

## کلمهء « آقا »

### مقدمه

یکی از کلماتی که پس از حمله مغول بر ایران در زبان فارسی رواج کامل یافته و هر روز چندین هزار بار بر زبان مامیگذرد و در نوشته های ما تکرار میشود، کلمهء « آقا » است که بر اثر هجرت از وطن اصلی، هم معنی اولی خود را از دست داده و هم بصورت دیگر در آمده است و چون با همه رواج و شهرتی که این کلمه در نزد ما یافته، معنی اولی و صورت اصلی آن مجهول مانده است لهذا، بنده میخواهم با نوشتن این سطور، مجهول مزبور را مرتفع کرده و معلوم دارم: کلمهء « آقا » در اول دارای چه معنی بوده؟ و در چه مورد استعمال میشده؟ و پس از جلاء وطن دارای چه حالائی گردیده؟ و نیز معلوم دارم: صورت اصلی آن چگونه بوده؟ و بعد از مهاجرت بایران چرا و بچه علت و در چه وقت تغییر شکل داده؟ اینها سئوالات چندیست که بنده میخواهم به يك يك آنها بترتیب در ضمن این سطور با نهایت اختصار پاسخ گویم و بناء بر این، شروع بنوشتن پاسخ نخستین سؤال کرده عرض میکنم:

این کلمه در نزد ترکان مغول، اسم خاصی بوده است که برادر معنی کلمهء « آقا » کهتر، برادر مهتر را بآن میخوانده (۱) و معنی اصلی آن نزد مغول و مورد بزرگ بوده (۲) و اهالی خوارزم عم (برادر پدر) را « آقا » میگفته اند (۳) و اگر چه در ابتداء اطلاق اینکلمه فقط برادر بزرگتر و عم میشده ولی کم کم هر امیر بزرگ، رئیس و شریفی را « آقا » میخوانده اند (۴) اما خواندن این اشخاص با کلمهء آقا از قول برادر یا برادران کهتر آنها بوده زیرا که: مورد استعمال آن فقط برادر بزرگتر بوده و حتی نسبت برادر پدر (عم) هم مجازاً استعمال میشده است و از جمله موارد استعمال آن دربارهء برادر بزرگتر موردیست که: میرخواند (۸۳۷ - ۹۰۳) مورخ مشهور عصر تیموریان

نقل کرده است که: «ایلخان (هلاکو) در مجلس خاص بر زبان آورد که هر چند بر که آقا است و من آینی اما چون...» (۵) و از آنجمله است قول «بیوکا اغول» که در مجلس «منکوقا آن» گفته است: «چون اکنون منکوقا آن از مصلحت دید آقا و سخن خویش عدول و انصراف میجوید بعد از این اگر آقا و اینی در سخنی بر خلاف شروع نماید مجال اعتراض نرسد» (۶) و نیز از آن جمله است قول «بر که خان» که میگوید: «هلاکوشهرهای مسلمانان را خراب و ویران کرد و پادشاه اسلام را مستأصل گردانید و خلیفه زمان را بی کنکاج آقا و اینی نیست کرد» (۷) و نیز از آن جمله است قول «آباقاخان» که: «میگفت آقای ما قوبلاقا آن است» (۸) و همچنین مکرر «بیوکا اغول» در مجالس و محافل از «باتو» با کلمه آقا تعبیر میکند (۹) و از این تعبیرات در کتب تاریخ زمانهای مغول و تیموری زیاد دیده میشود و در همه آن موارد مقصود از آقا برادر بزرگتر است (۱۰) اما -

- پس از اینکه دایرة استعمال کلمه مزبور همانند دایرة فرمانروائی

**کیفیت استعمال** و حکومت صاحبان آن رویتوسعه نهاد، آقا از قید اسم خاص  
**«آقا» در سده** بودن بیرون آمد و غالباً بجای کلمه «آجه» (۱۱) استعمال  
**۷ و ۹۰۸ هجری** میشد چنانچه در همان سده هفتم هجری غیر از برادران،  
دیگران هم «باتو» و «ارغون» را با تو آقا و الاغون آقا  
میگفته اند (۱۲) اما با وجود وسعت دایرة استعمال، کلمه مزبوره در این قرن فقط  
با اسامی و اعلام شخصی مغولی ترکیب میشده برخلاف قرن هشتم که زیاد دیده  
میشود، اینکلمه با غیر اسم مغولی مقرون شده است چنانچه برای نمونه میتوان  
«عادل آقا» حاکم سلطانیه و سردار نامی و فاتح زمان سلطان حسین ایلکانی (۷۷۶-۷۸۴)  
را معرفی کرد که حتی گاهی او را «آقا» می گفتند (۱۳) و در قرن  
نهم، علاوه بر مردان زنانی یافت میشوند که «آقا» در عنوان اسم آنها دیده میشود  
مانند «خدیجه بگم آقا» دختر حسن بیگ ترکمان که خواهر امیر نامدار وزن سلطان  
جنید و مادر سلطان حیدر بوده. (۱۴)

و در قرن دهم که با سلطنت خاندان صفویه (۹۰۶) شروع میشود، تا زمان شاه

عباس بنا بگفته « مولف دائرةالمعارف الاسلامیه ایران » این کلمه از کلمات تجلیلی روحانی شده و غالباً بر هر سیدی که عمامه سیاه بر سر میگذاشت و روحانی بود « آقا » گفته میشد و از زمان شاه عباس تا کنون باز بنا بگفته مؤلف مذکور ، عده‌ئی از ملایان روحانی خواه سید و خواه شیخ ( مطلقاً یا مضافاً یا مقیداً ) باقا معروف شده اند (۱۰) ولی بعقیده بنده این گفتار از چندین جهت محل بحث و تأمل است از آن جمله :

۱ - اینکه در تراجم و تاریخ رجال اهل فضل و علم ایران تا جائیکه بنده تتبع و فعلاً بیاد دارم ، در عهد صفویه یعنی از ابتداء سلطنت آنخاندان تا زمان شاه عباس ( که از مطلق ذکر کردن نام او معلوم میشود شاه عباس بزرگ و اول ( ۹۹۵ - ۱۰۳۸ مقصود است ) کسی از سادات را ( ۱۶ ) با قید اضافه ای که روحانی بودن یعنی که از علماء یا از عرفاء اسلام باشد « آقا » نمیگفته‌اند و از مطالعه کتب تاریخ و رجال و تذکره معلوم میشود که در آن عصر مانند سابق نام علماء و عرفاء را هر يك بمناسبتی با کلمات تجلیلی: شاه ، سید ، میر ، شیخ ، مولی ، ملا ، آخوند ، میرزا و غیرها ذکر میکردند و ظاهراً اولین کسی که از علماء مشهور ایران شهرت باقا یافته است ، آقا حسین خونساری است که از سال ۱۰۱۶ تا ۱۰۹۸ هجریست و معاصر با شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده و سیادت ( علوی بودن ) هم نداشته ( ۱۷ ) . بلی ، از غیر روحانیون بندرت اشخاصی یافت میشوند که سید بوده‌اند و در عنوان اسم آنها « آقا » دیده میشود مانند : « آقا میرک » که از سادات اصفهان و بقول سام میرزا از نقاشان ماهر و از مقربین شاه اسماعیل ( اول ) بوده ( ۱۸ ) ولی با شرط حتمی روحانی و علوی بودن و عمامه سیاه بر سر داشتن ظاهراً کسی یافت نمیشود که در فاصله بین ظهور سلطنت خاندان صفویه و شاه عباس اول ، مشهور باقا شده باشد .

۲ - اینکه از زمان شاه عباس تا کنون غیر از ملایان روحانی عده بسیار دیگر هم نامشان ( مطلقاً یا مضافاً یا مقیداً ) در ایران با کلمه تجلیلی آقا ذکر گردیده است و با مراجعه بکتاب تذکره و تاریخ ده ها نفر را میتوان از طبقات مختلفه نشان داد که نام آنها با این لفظ مقرون بوده است ( ۱۹ ) و آقامهدی از معاصرین شاه طهماسب دوم ،

مشهور بوده و سامی بگک ترجمه اش را ذکر کرده (۲۰) و در عصر خود ما هم مرحوم مستوفی الممالک را که ملای روحانی نبود، آقا می گفتند.

بهر حال، اینکلمه خواه باول اسم در آید خواه در آخر، مقصود از

**آقا: در اول و** آن تعظیم و تجلیل است و بنابراین؛ آنچه را که نیکچندبهار در

**آخر اسم برای** «بهار عجم» و وارسته در «مصطلحات» و محمد یاسدشاه در

**تجلیل است** «اندرراج» نوشته اند (۲۱) که: کلمه «آقا» را اگر بر اسم

شخص مقدم کنند برای تعظیم باشد و اگر از اسم مؤخر آرد

برای تحقیر است، بیوجه مینماید بخصوص که بعضی از این مؤلفین تصور کرده اند

که ایرانیها در تغییر مکان آفاتغییر معنی را اراده نموده اند (۲۲) و ما که خود، ایرانی

هستیم میدانیم که تا عصر صفویه همیشه اینکلمه بقصد تجلیل در آخر اسم افزوده

میشده و بندرت کسی یافت میگرددیده که آقا باول نام او در آمده باشد و تصور میکنم

اولین کسی که نامش با کلمه آقا مقرون شده و قبل از صفویه هم بوده و با وجود این برخلاف

معمول آنزمان، کلمه مزبوره باول نام او در آمده، «آقا محمد آی امیر تیمور» است که

از ملوک «سربداریه» بوده و بعد از خواجه و جیه الدین مسعود دو سال و دو ماه حکومت

کرد و در سال ۷۴۷ بدست خواجه علی شمس الدین سربدار کشته شد (۲۳) و از عصر

صفویه تا کنون ترك زبانهای ایرانی آنرا معمولاً در آخر اسم در میاورند و فارسی زبانها

باول اسم میافزایند و قصد همه هم از اینعمل تجلیل و تعظیم شخص است و مؤلف «بستان

السیاحه» که خود، ترك زبان و شروانی بوده مینویسد: در ایران عموماً لفظ آقارا

در اول اسم زیاد مینمایند و در بلاد روم با آخر اسم میافزایند و غرض آنها تعظیم شخص

است. و سپس، بعنوان مرادفات اینکلمه در زبانهای دیگر مینویسد: «برای تعظیم

در عرب کلمه شیخ و در توران «شان» و در هند «میدان» و در کشمیر «جو» را با اسم

شخص زیاد میکنند» (۲۴) و مؤلف «فرهنگ نظام» هم تصریح میکند که: «کلمه

آقا در ایران اکنون در ابتدای اسم هر شخص محترمی استعمال میشود و گاهی در

آخر اسم میآید» (۲۵)

### اشتباه اهالی هند در معنی کلمه آقا

و غیر از این اشتباه که مؤلفین هندی مرتکب شده‌اند، در خصوص این کلمه عموم اهالی هندوستان مرتکب اشتباه دیگری گردیده‌اند که آنرا مؤلف «فرهنگ نظام» تذکر داده است و مینویسد: «در هندوستان قبل از اسم هر ایرانی آغا باغین نویسند و معنی ایرانی اراده کنند و در خطاب بایرانی آغا صاحب گویند» (۲۶) و سپس خود مؤلف مذکور متوجه غلط بودن این استعمال شده و مینویسد: «استعمال هندی در زبان اردو صحیح است اما در فارسی غلط است» (۲۷) و بنده تا کنون ندانسته‌ام که این اشتباه و غلط محض چگونه در زبان اردو تصحیح میشود؟

باری، این کلمه در نزد ما از همان سده هفتم تا کنون، کلمه معانی این کلمه در جامده‌ئی بوده است که برای تعظیم و تجلیل باول یا آخر اسم نزد ترکان عثمانی شخصی در می‌آمده و معنی آن فقط بزرگ و محترم میباشد و گاهی هم اسم شخص واقع میگرددیده‌ولی در نزد ترکان عثمانی بجای: افندی، رئیس کماشتگان، برادر بزرگتر، فرمانده نیروی زمینی یا دریائی (که تا صد نفر در تحت حکم او بوده‌اند) و رئیس خواجه‌گان استعمال میشده است (۲۸) و قبلاً هم رؤساء بنی چریها (۲۹) و خواجه سرایان را با این کلمه نام میبردند و سپس، آنرا بصورت لقب «حرم آغاسی» و «فیز آغاسی» و غیره در آورده‌بودند. (۳۰) و گاهی هم لقب خاصی برای اشخاص معینی که مقام و محل مخصوصی داشته‌اند بوده و نوائی گفته‌است:

«شاهی که اتانک انکا آغادور اول سنکا اتادور و آغا دور» (۳۱)

و از کتاب «اعیان الشیعه» مستفاد میشود که ترکان عثمانی، این کلمه را از مشتقات نموده و آنرا با «الف» و «تا» جمع بسته و سپس، با این هیأت یعنی با هیأت «آغات» و «آغوات» آنرا در اواخر قرن دوازدهم اسلامی، یکی از درجات افسران ارتش قرار داده‌بودند (۳۲)

- (۱) رجوع بفرهنگهای «سنکلاخ» و «لغت جفتای و ترکی عثمانی ص ۱۴ ج ۱» تألیف سلیمان افندی و «غیاث اللغات» ذیل کلمه: «آقا» و «آغا» شود.
- (۲) «فرهنگ نظام» و «مدار الافاضل» و «موید الفضلاء» و «بهار عجم» و «مصطلحات وارسته» و «اندرج» همه ذیل کلمه «آقا» و «آغا» دیده شود.
- (۳) «دائرة المعارف بستانی ج ۱ ص ۱۱۱» و «دائرة المعارف الاسلامیه ایران ج ۱ حرف آوق و آوغ» و «فرهنگ نظام ج ۱ ص ۹۹».
- (۴) «دائرة المعارف بستانی ج ۱ ص ۱۱۱».
- (۵) «روضه الصفا» ج ۵ ص ۸۰ چاپ بمبئی ۱۲۶۶.
- (۶) «جهانگشای جوینی» چاپ لندن ج ۳ ص ۲۰.
- (۷) «روضه الصفا» ج ۵ ص ۸۰.
- (۸) «روضه الصفا» ج ۵ ص ۸۲.
- (۹) «جهانگشای جوینی» ج ۳ ص ۲۰ حاشیه شماره ۷.
- (۱۰) «بتاریخ و صاف» و «حبیب السیر» و سایر کتب تاریخ، ذیل: وقایع ایام هلاکو و فیرها مراجعه شود.
- (۱۱) «اچه» بمعنی: کامل العقل و ریش سفید و بزرگ آدم بوده و مولوی در «مثنوی» آنرا استعمال و برای رعایت قافیه با «ج» فارسی آورده است و میگوید: «داوچه یا چرخ چه یا جبل چه - این مثالی بس رکیک است ای اچه» بفرهنگ «ترکچه لغت» ذیل آمده: اچه و مثنوی چاپ علامه الدوله ص ۶۶۱ رجوع شود.
- (۱۲) روضه الصفا چاپ بمبئی ج ۵ ص ۵۷ و ۷۰ و «حبیب السیر ج ۳» و «جهانگشا» همه ذیل حالات «باتو» و برای تفصیل حالات ارغون «بجهانگشا ج ۲ ص ۲۴۲-۲۵۶» رجوع شود.
- (۱۳) روضه الصفا ج ۵ ص ۱۷۲ - ۱۷۸.
- (۱۴) ذنبیل فرهاد میرزا ص ۳۵۲.
- (۱۵) «دائرة المعارف الاسلامیه ایران ج ۱ حرف: آوق» ذیل کلمه: آقا.
- (۱۶) مقصود از سادات در اینجا علویان هستند و این اصطلاح در قرن هشتم بوسیله «ملک اشرف» اول در مصرو بعد در سائر جاها شهرت یافت و قبل از قرن هشتم بدون ملاحظه علوی بودن، بر بزرگ قوم اعم از اینکه علوی بوده یا نبوده، سید میگفته اند چنانچه اسماعیل حمیری شاعر معروف شیعی که باتفاق مؤرخین علوی نبوده، مشهور بسید گردیده و پیش از قرن مزبور هم شمار علویان عامه سبز یاسیاه نبوده و ملک اشرف مذکور امر کرده هر کس علوی است عامه سبز بر سر نهاد و راجع باین قضیه جابر بن عبدالله اندلسی اعمی مشهور به «الاعمی والبصیر» در سال ۷۷۲ گفته است.
- « جعلوا لابناء الرسول علامة  
ان العلامة شأن من ام ی شهر »
- « نور النبوة فی وسیم وجوههم  
یفتی الشریف عن الطراز الاخضر »

- برای تفصیل این قضیه به «نورالابصار» شیلنجی ص ۱۸۳ و «اسعاف الراغبین» منطبع در هامش نورالابصار ص ۲۰۵ - ۲۰۶ و «تاریخ العراق» عزازی ج ۲ حوادث سال ۷۷۴ رجوع شود.
- (۱۷) شرح حال او در «روضات الجنات» و «خاتمه مستبدان» الوسائل ج ۳ « و سائر کتیب مربوطه دیده شود .
- (۱۸) تحفه سامی ذیل عنوان : آقامیرک .
- (۱۹) برای یافتن اسامی این قبیل اشخاص به «تحفه سامی» و «تذکره نصر آبادی» و «مجمعه الفصحاء» و غیره مراجعه شود.
- (۲۰) قاموس الاعلام ج ۱ ص ۲۵۵ .
- (۲۱) درهرسه کتیب ذیل عنوان : آقا و آغا دیده شود .
- (۲۲) اندراج ، ج ۱ ص ۶۰ .
- (۲۳) بکتاب «منتخب التواریخ ص ۱۵۰» و «ریاض السیاحه ص ۹۸» رجوع شود .
- (۲۴) بستان السیاحه ، ص ۵۸۸ ذیل کلمه «نقر» اوائل شرح حال «مولانا احمد جو» .
- (۲۵) فرهنگ نظام ، ج ۱ ص ۹۹ .
- (۲۶) فرهنگ نظام ، ج ۱ ص ۸۹ و ۹۹ .
- (۲۷) فرهنگ نظام ، ج ۱ ص ۹۹ .
- (۲۸) دائرة المعارف بستانی ، ج ۱ ص ۱۱۱
- (۲۹) ینی چری ، مرکب از دو کلمه «ینی» بمعنی سیاه میباشد و در کتب تاریخ فارسی بصورت ینگجری ، اینگجری ، یکی چری ، ینگچاری ، اینگچاری و اخیراً همان ینی چری آمده است و نویسندگان عربی آنرا با کلمه « انکشاریه » تعریب کرده اند و در کتب تاریخ اروپائی با اختلاف املاء : Janissaire - ni - sère - jani - sère نوشته شده است و اثبات حرف «گاف» آن در صورت فارسی ممکن است مبتنی براین بوده که مورخین ایرانی ندانسته اند این نوع گافها مانند هاهای غیر ملفوظ او اخر بعضی از کلمات فارسی ، در رسم الخط ترکان عثمانی ثابت بوده ولی در تلفظ بر زبان نیامده و این نیرو را «بکتاش ولی» از عرفاء معروف شیعه در قرن نهم هجری درعهد «سلطان مراد» در روم تشکیل داد .
- (۳۰) دائرة المعارف بستانی ج ۱ ص ۱۱۱ ذیل عنوان : آغا Agha-Aga
- (۳۱) لغت جفتای و ترکی عثمانی ، تألیف سلیمان افندی چاپ اسلامبول ج ۱ ص ۱۴ .
- (۳۲) اعیان الشیعه ، حرف الف . ذیل حالات : احمد آغای عراقی و « دائرة المعارف الاسلامیه ایران ج ۱ » و « فرهنگ نفیسی » ناظم الاطباء ج ۱ ذیل کلمه آغا

## باد نوروز

باد نوروزی همنی در بوستان بنگر شود  
 روی بند هر زمینی حله چینی شود ،  
 چون حجابی لعبتان خورشید را ببینی ز ناز  
 افسر سیمین فرو گیرد ز سر کوه بلند ،  
 تاز صنعتش هر درختی لعیندی دیگر شود ،  
 گوشوار هر درختی رشته گوهر شود ،  
 که برون آید ز میخ و گه بمیخ اندر شود ،  
 باز مینا چشم و دیدار روی و مشکین بر شود .

عنصری بلخی